



اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ (۱۰۷) ﴿قَالَ اخْسُئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾ (۱۰۸) ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (۱۰۹) ﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوَكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ (۱۱۰) ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (۱۱۱) ﴿قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ (۱۱۲) ﴿قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَأَلَ الْعَادِيْنَ﴾ (۱۱۳) ﴿قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۱۱۴) ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (۱۱۵)

تعلقات دردآور دنیوی در صحنه مرگ و برزخ

چون قرآن کریم هم حکمت است و هم موعظه و هم جدال احسن بعد از آن حکمت و اقامه براهین برای اصول دین، از راه موعظه آنها را هدایت کرده است که راه تبشیر و انذار بود. در جریان انذار، مسئله مرگ را مطرح فرمود مسئله برزخ را مطرح فرمود و جریان قیامت را اشاره کرد. فرمود مرگ، انتقال از دنیا به برزخ است گرچه مرگ در عرف مردم همان است که دستگاه بدن از کار بیفتد قلب و مغز از کار بیفتد و پزشک حاذق اجازه دفن بدهد و این شخص در عرف مرده است ولی در فرهنگ قرآن، کسی مرده است که از دنیا وارد برزخ بشود حساب برزخ جداست «تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»^۱ این شخص که آدم تبهکاری بود یا آدم مؤمنی بود ولی علاقه شدیدی به مال و

فرزند و امثال اینها داشت گرچه مال و فرزند و تعلّقات را رها کرد ولی آنها این شخص را رها نمی‌کنند. مرگ عبارت از انتقال از دنیا به برزخ است وقتی این شخص وارد برزخ می‌شود که تعلّقات دنیایی از او گرفته بشود چون او قبل از مرگ این تعلّقات را رها نکرد هنگام مرگ متعلّق را رها می‌کند ولی تعلّق را به همراه دارد تعلّق بدون متعلّق دردآور است تا این تعلّقها قطع نشد او در زحمت است و این فشار جان دادن است کسی که علاقه شدیدی به مال و فرزند و دنیا دارد ولو حلال، با مرگ مورد علاقه را از او می‌گیرند (يك) تعلّق می‌ماند (دو) تعلّق بدون متعلّق دردآور است (سه). اگر آدم معتاد را گرفتند چرا دردش و فریادش بلند است برای اینکه آن مواد که متعلّق اعتیاد اوست از او گرفتند (يك) اعتیاد همچنان باقی است (دو) اعتیاد بدون موادّ مورد تعلّق، دردآور است (این سه) همه جا همین طور است. اگر کسی خواست راحت بمیرد همان بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که گاهی در نماز جمعه گاهی در غیر نماز جمعه این خطبه خوانده می‌شد که «ارفضوا هذه الدنيا التاركة لكم»^۱ فرمود قبل از اینکه او شما را رها کند شما او را رها کنید تا راحت بمیرید این عذاب به معنای کیفر و محاسبه برزخی و اینها نیست این عذاب تعلّق است؛ این درباره انتقال از دنیا به برزخ.

وقتی وارد برزخ شد اعمال او را بررسی می‌کنند، البته جنت برزخی یا جهنم برزخی مقطعی است محدود است نسبت به قیامت کبرا کوچک است و از او گاهی به عنوان قیامت صغرا یاد می‌کنند حساب و کتاب برزخی‌اش جداگانه است ممکن است مؤمن باشد و وارد بهشت برزخی بشود و عذاب نبیند ولی این تعلّقات، دردآور است بالأخره این يك مطلب که مسئله مرگ در فرهنگ طب غیر از مرگ در فرهنگ قرآن است این شخص علاقه شدید به دنیا دارد ولو حلال اگر با فجعه‌ای با يك ایست قلبی مُرد، معنایش این نیست که فشار مرگ ندارد سختی مرگ را

۱. غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۳۸، ح ۲۴۱۶.

تحميل نمی‌کند نه، سختی مرگ را تحمل می‌کند به تعبیر سیدناالاستاد (رضوان الله علیه) می‌فرمودند نقطه مقابلش هم هست می‌فرمودند ممکن است شهیدی در اثر اصابت گلوله در میدان جنگ در خونس دست و پا می‌زند دیگران که از حال او بی‌خبرند خیال می‌کنند این فشار جان دادن دارد در حالی که اگر او می‌توانست با ما سخن بگوید یا ما می‌توانستیم حرف او را بشنویم این دست و پا زدن او مثل آن است که انسانی در هوای گرم وارد استخر خنک شد دارد شنا می‌کند او هیچ رنجی نمی‌برد در حالی که ما می‌بینیم خون از بدنش بیرون می‌جهد و او دارد دست و پا می‌زند. فشار جان دادن برای اینها نیست این فشار گلوله و امثال گلوله است که چند لحظه است و بعد رخت برمی‌بندد، این مطلب اول.

کیفیت حضور و برخورد اهل بهشت و جهنم در عالم برزخ و قیامت

مطلب دوم که مربوط به برزخ است برزخ هم یا بهشت برزخی است یا جهنم برزخی و این جهنم است حقیقتاً و آن هم بهشت است حقیقتاً منتها بهشت کوچک و محدود و یا جهنم محدود این طور نیست که اگر در روایات دیروز خواندیم که شیعیان در قیامت وارد بهشت می‌شوند يك کار آسانی باشد مگر در جریان برزخ حساب پس دادن و در سوخت و سوز ماندن کار آسانی است. گذشته از اینکه یکی از محکماتی که در روایات ما هست همان بیان نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) است که «خلق الله الجنة لمن أطاعه و احسن ولو كان عبداً حبشياً و خلق النار لمن عصاه و لو كان قرشياً»^۱ اگر ابولهب باشد بالأخره قرشی است ولی اهل جهنم است و اگر بلال حبشی باشد اهل بهشت است. بنابراین اگر يك شیعه معصیت‌کاری در برزخ پاك نشد با سوخت و سوز جهنم باید پاك بشود این حساب سر جایش محفوظ است. البته از آن جهت که موحد است مسلمان است قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) را قبول دارد یقیناً مخلّد

در نار نیست مثل کافر، اما جریان رنجی که مؤمنان از تبهکاران چشیدند. در قیامت، گاهی این به عکس می شود تا رنج اینها درمان بشود. در دنیا عده ای مؤمنین را مسخره می کردند و می خندیدند. در قیامت، مشابه این کار برای مؤمنین پیش می آید که مؤمنین به کفار می خندند ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ اینها کسانی هستند که ﴿مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ که در بخش پایانی سوره مبارکه «مطفین» آمده است؛ در آنجا از آیه ۲۹ به بعد سوره «مطفین» این است ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ * وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ * وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ * وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ﴾ این همان است که در این بخشهای سوره مبارکه «مؤمنون» آمده است که ﴿كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ ولی شما مسخره می کردید می خندیدید ﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا﴾ همین آیات در بخش پایانی سوره مبارکه «مطفین» به این صورت آمده ولی در قبال فرمود: ﴿فَالْيَوْمَ﴾ یعنی قیامت ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾ اینها هم در قیامت جبران می کنند منتها در آیه محل بحث سوره مبارکه «مؤمنون» این بخش نیامده فقط آمده کفاری که مؤمنین را مسخره می کردند ما مؤمنین را در بهشت مستقر کردیم آنها به فوز الهی رسیدند و کفار در رنج و عذاب می سوزند.

پس مسئله مرگ روشن شد مسئله برزخ تا حدودی روشن شد و اینکه شیعه اگر تبهکار بود در برزخ اگر پاک نشد بالأخره در سوخت و سوز قیامت گرفتار می شود ولی خب بعید است که در برزخ پاک نشود مگر برزخ کار آسانی است مگر جهنم برزخی يك چیز کوچکی است يك چیز کمی است، بالأخره او قابل تطهیر است.

کیفیت ترازوی سنجش اعمال کفار و منافقین در قیامت

مطلب بعدی آن است که آنچه در سوره مبارکه «کَهِف» آمده که ما برای کفار، وزن اقامه نمی‌کنیم ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾^۱ در همان سوره مبارکه «کَهِف» (يَك) در طی این بحثهایی که روزهای اخیر مطرح شده (دو) در هر دو مقطع اشاره شده که آن ترازویی که وزنش حق است موزونش باید درجات باشد چنین ترازویی برای کفار نیست. اما کفار درست است که درجات ندارند ولی گرفتار درکات اند درکات آنها را با ترازو باید تشخیص داد اگر کسی منافق بود ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^۲ پس ترازویی است برای تشخیص درکات، آن ترازو یقیناً برای کفار و منافقان و ملحدان است. این ترازویی که وزنش حق است و موزونش درجات چنین ترازویی برای کفار وضع نمی‌کنند برای اینکه ترازویی که برای سنجش حق است در يَك کفه حق گذاشتند در کفه دیگر چه چیزی بگذارند کسی که ﴿خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾^۳ او باری ندارد ﴿قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾^۴ هباء را که نمی‌شود بسنجند، لذا ترازو برای اینها وضع نمی‌شود برای اینکه اینها درجات ندارند منتها معیار درکات اینها با يَك ترازوی جداگانه باید مطرح بشود.

خب مطلب دیگر این است که در جریان مرگ، اینها که گرفتار مرگ مغزی شدند هنوز کاملاً نمرند آن رگه ضعیف از حیات همچنان هست. بنابراین اینها را نمی‌گویند مرده نه طب اینها را مرده می‌داند نه دین اینها را مرده می‌داند لذا اجازه دفن و امثال ذلك نمی‌دهند آن مرحله رقیقه حیات همچنان هست البته.

۱. سوره کَهِف، آیه ۱۰۵.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۵.

۳. سوره فرقان، آیه ۲۳.

خب مطلب بعدی که به تناسخ برمی گردد تناسخ با جریان معاد کاملاً فرق دارد. تناسخ این است که این روحی که قبلاً در بدن کسی بود حالا یا در فلاح یا در فساد بالأخره به فعلیتی رسیده این از فعلیت به قوه برگردد به بدن يك كودك تعلق بگیرد که ﴿لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾^۴ این مثل آن است که میوه درختی که این میوه رسیده است این را بچسبانند به نهالی! این درست نیست اما در قیامت یا آنهایی که دوباره در خود دنیا زنده شدند طبق کاری که وجود مبارك مسیح (سلام الله علیه) کرد این شخص با همه فعلیتی که دارد بدنی را قبول کرده و بدن را دارد اداره می کند این از قوه به فعلیت نیامده این مثل آن است که این درخت حالا خشک شده با معجزه خدای سبحان همین درخت سرسبز بشود خب این درخت میوه خودش را می گیرد دیگر بنابراین این با تناسخ فرق جوهری دارد و از طرفی هم روح گرچه در حدوث پیرو بدن بود ولی در بقا بدن پیرو روح است و بدن را روح می سازد کسی که هشتاد سال یا نود سال زندگی کرده چندین بار اجزای بدن او عوض شده، آنکه این وحدت را تأمین می کند و حفظ می کند همان روح است دیگر. تمام گوشتها، پوستها، رگ و پیه و پیوندها چندین بار عوض شده نظیر همان عکس رودخانه است که بارها مثال زده شد اگر کسی در شب مهتاب، کنار رودخانه ای که این رودخانه خروشی ندارد و حرکت آرامی دارد يك ساعت کنار رودخانه می نشیند عکس ماه را در این رودخانه یکسان می بیند این خیال می کند این عکس يك ساعت اینجا ثابت بود در حالی که دهها بار این عکس عوض شده هر لحظه ای که بخشی از آب می آید عکس جدیدی به ما نشان می دهد این آب می رود آب دیگر می آید عکس جدید را اگر گفتند:

شد مبدل آب این جو چند بار عکس ماه و عکس اختر برقرار^۵

ناظر به آن است که چون حرکتش رقیق و لطیف است کسی احساس نمی‌کند و گرنه انسان که دست خودش را نگاه می‌کند و اگر خالی پشت دستش باشد خیال می‌کند این خال همان خال دوران کودکی است در حالی که هفت هشت بار عوض شده است، بدن را هم روح می‌سازد همان طوری که در دنیا است همین وضع بعد از موت هم می‌تواند پیش بیاید. بنابراین با مسئله تناسخ يك فرق جوهری دارد.

تفاوت زمان و مکان در قیامت با دنیا و برزخ

حالا در این بخش فرمود ما در قیامت مؤمنین را پاداش می‌دهیم و کفار را به کیفرشان می‌رسانیم. وقتی که وارد صحنه قیامت شدند خدا از اینها سؤال می‌کند چقدر در زمین ماندید؟ ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ اگر منظور از این ارض، خصوص دنیا باشد این سؤال و جواب وضع روشنی دارد از آنها سؤال می‌کنند که چقدر در دنیا ماندی؟ چند سال ماندی؟ اینها وقتی عظمت و ابدیت قیامت را مشاهده می‌کنند عرض می‌کنند که ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ يك روز یا نصف روز یعنی كل دار دنیا این هفتاد هشتاد سال که اینها زندگی می‌کنند وقتی ابدیت را مشاهده می‌کنند مثل يك روز یا نصف روز، اما اگر منظور از این ارض، صحنه برزخ باشد گرچه صحنه برزخ خیلی طولانی‌تر از صحنه دنیا است برای افراد، لکن نسبت به ابدیت قیامت باز هم خیلی اندك است چون قلت و کثرت در این گونه از موارد يك امر اضافی است نسبت به قیامت و ساهره قیامت که ابدیت را انسان مشاهده می‌کند می‌بیند آنچه در برزخ مانده است يك روز یا يك نصف روز لکن در سوره مبارکه «روم» به این صورت آمده است؛ آیه ۵۵ سوره مبارکه «روم» این است ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾ اینها که تبهکارند سوگند

می‌خورند می‌گویند ما يك لحظه مانندیم يك ساعت مانندیم در برزخ، نسبت به ابدیت لکن این سؤال می‌ماند که بالأخره اینها گرفتار عذاب‌اند در برزخ، در مدّت عذاب هر اندازه که عذاب سخت باشد انسان طولانی‌تر احساس می‌کند چگونه اینها زمان عذاب را کم می‌بینند آخر اینها می‌گویند ما يك روز یا نصف روز مانندیم در حالی که به اینها خیلی سخت گذشت. به دو وجه این قلّت و کثرت که امر اضافی است قابل تبیین است هم از نظر امتداد زمانی یا تمثّل زمان، وقتی ابدیت قیامت را مشاهده می‌کنند این یوم یا بعض یوم است هم از نظر عذاب وقتی عذاب قیامت را نگاه می‌کنند این یوم یا بعض یوم است عذاب قیامت طوری است که جهنّم به فاصله پانصد فرسخی نعره می‌زند، چه اینکه بهشت به فاصله پانصد فرسخی بوی طیب و طاهری برای بهشتی می‌فرستد جهنم طوری نیست که نظیر آتش دنیا باشد که انسان تا وارد نشود گرفتار زفیر و شهیقش نشود در قرآن، جهنم را يك موجود مُدرِك می‌داند فرمود: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهُا تَغِيْطًا وَزَفِيرًا﴾^۶ مثل گرگها که از دور که می‌بینند حمله می‌کنند، فرمود همین که جهنم از دور جهنّمیها را دید دارد حمله می‌کند یا نعره می‌زند خب ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾^۷ گرچه هر موجودی به سهم خود اهل ادراك است ولی آغاز و انجام قیامت با ادراك همراه است چیزی در قیامت نیست که نفهمد و آگاه نباشد.

﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْطِ﴾^۸ یعنی جهنّم گویا از شدّت عصبانیت می‌خواهد تکه تکه بشود این طور است. خب چنین جهنّمی را می‌بینند آن عذاب را که در برزخ دیدند نسبت به این خروش جهنم که فریاد می‌زند می‌شود ﴿لَبِثْنَا

۶. سورة فرقان، آیه ۱۲.

۷. سورة عنکبوت، آیه ۶۴.

۸. سورة ملک، آیه ۸.

يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ﴿۹﴾ پس این قَلَّت و کثرتی که به تعبیر مرحوم شیخ در تبیان امر اضافی است^۹ این هم از نظر زمان می تواند اضافی باشد هم از نظر شدّت و ضعف عذاب می تواند اضافی باشد.

علم اصحاب کهف به واقعیت از طرق عادی

پرسش:...

پاسخ: آنها برای آن است که در بحث سوره «کَهف» گذشت اینها وقتی که آمدند خوابیدند وقتی که آمدند آفتاب، يَك بخش از این کَهف را گرفته بود. وقتی که بیدار شدند دیدند که آفتاب يَك گوشه دیگر کَهف را گرفته گفتند که همان روزی که ما خوابیدیم بعد از یکی دو ساعت بیدار شدیم که آفتاب همان آفتاب است منتها قدری جلوتر آمده یا نه، آفتاب فرداست اینها از کجا بفهمند سیصد سال شمسی و سیصد و نه سال قمری خوابیدند از کجا بفهمند گفتند: ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾^{۱۰}. بنابراین اگر این اصحاب کَهف بخواهند تشخیص بدهند با همین آفتاب باید تشخیص بدهند از کجا بفهمند يَك آدم خوابیده سیصد سال خوابید اینکه امر عادی نیست که بگویند ما سیصد سال خوابیدیم از کجا بفهمند بعد هم گفتند که خدا می داند که چقدر خوابیدیم و امثال ذلک خب آنها بر اساس همین معیار عادی بود.

مقایسه میان قیامت با دنیا و برزخ از نظر مدت و شدت عذاب

در جریان برزخ، اینها عذاب طولانی را تجربه کردند یا در دنیا هفتاد هشتاد سال به سر بردند چگونه می گویند: ﴿يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ برای گذشته است از گذشته سؤال می کنند که شما چقدر در زمین بودید. در جریان برزخ هم

۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۰۱.

۱۰. سوره کَهف، آیه ۱۹.

عذاب، باعث احساس طولانی بودن است که به اینها خوش نگذشت که بگویند *يك لحظه* بود. اگر از مؤمنان سؤال بکنند ممکن است در اثر اینکه به اینها خوش گذشته است خیلی زمان را کم احساس بکنند اما از تبهکاران سؤال می‌کنند که چقدر ماندی، اینها باید آن عذاب و طولانی مدت بودن را احساس بکنند ولی به هر تقدیر چه به لحاظ مدت باشد چه به لحاظ کیفیت و شدت باشد وقتی ابدیت قیامت را از *يك سو*، آن جهنم خروشان را از سوی دیگر می‌بینند اینها می‌گویند که ﴿يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ که می‌شود اضافی باشد.

پرسش:

پاسخ: این اگر به لحاظ دنیا باشد که ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ معنایش مشخص است و اگر به لحاظ برزخ باشد چون انسان وقتی در دنیا است برزخ جزء آخرت به حساب می‌آید. وقتی وارد قیامت شد برزخ جزء دنیا به حساب می‌آید برزخ این طرف قرار می‌گیرد و این شخص آن طرف برزخ واقع می‌شود. اگر کسی در دنیا باشد یعنی در این طرف باشد برزخ را جزء آخرت می‌بیند وقتی از برزخ عبور کرد وارد صحنه قیامت شد برزخ را جزء محدوده ارض می‌بیند لذا قابل توجیه است.

قریب بودن امور بعید و درازمدت نزد خداوند

می‌ماند این مطلب که خدای سبحان از امری که نسبت به ما درازمدت است به عنوان کوتاه‌مدت یاد می‌کند. در آغاز سوره مبارکه «انبیاء» گذشت که فرمود: ﴿اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾^{۱۱} این اقتراب، قوی‌تر از قَرَب است مثل اینکه اقتدار، قوی‌تر از قَدَر است این زیادی مبانی که تدلّ علی زیادة المعانی در این گونه از کلمات خودش را نشان می‌دهد ما اگر خواستیم بگوییم این شخص تواناست می‌گوییم قادر است اگر خواستیم بگوییم خیلی قدرت دارد

می‌گوییم مقتدر است. اقتدار با قدرت این فرق را دارد اقتراب با قُرب همین فرق را دارد ﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ یعنی خیلی نزدیک شد با اینکه حسابهای خیلی دور است به این آسانی به این زودیهایی آید. البته اگر به لحاظ برزخ باشد خب بالأخره وقتی انسان مُرد حساب برزخی‌اش نزدیک است ولی باز این قدر نیست که انسان در حدّ ﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ تعبیر بکند منتها در برابر ذات اقدس الهی که کلّ این صحنه نسبت به قیامت بسیار اندک است تعبیر به اقتراب می‌شود، چه اینکه در سوره مبارکه «قمر» هم دارد که ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾^{۱۲} این هم همین است.

عدم امهال به تبهکاران در قیامت برای اعتذار

مطلب دیگر اینکه در صحنه قیامت يك تبهکار بخواهد عذرخواهی بکند گرچه عذر او را نمی‌پذیرند ولی يك مقدار تشفی و آرامش قلب و سبک شدن است. در آیات قیامت دارد که به این تبهکاران اجازه عذرخواهی هم داده نمی‌شود. آن لحظاتی که احیاناً می‌خواهند عذرخواهی بکنند آن اوایل امر است اما آنجا که فرمود: ﴿اَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾ از آن به بعد دیگر اجازه عذرخواهی هم به آنها داده نمی‌شود. در سوره مبارکه «مرسلات» آیه ۳۵ به بعد آمده است که ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ * وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾ در این روز بعد از اینکه خدا فرمود: ﴿اَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾ دیگر کسی حق حرف ندارد حتی اجازه عذرخواهی هم ندارند که يك مقدار از نظر روانی سبک‌تر بشوند.

۱۲. سوره قمر، آیه ۱.

هدفمندی نظام خلقت و عدم تعلق آن به ذات الهی

خب حالا منشأ همه این مشکلات چیست؟ منشأ همه مشکلات این است که اینها فکر می‌کردند که جریان قیامت اسطوره است و فسون است و فسانه، انسان که می‌میرد تمام می‌شود و می‌پوسد. دین آمده که بگوید شما با مردن از پوست به در می‌آیید نه بیوسید و برای ابد زنده‌اید اگر معادی نبود این عالم می‌شد افسانه، برای اینکه هر کس بیاید هر کاری انجام بدهد هر ظالمی بیاید هر مظلومی برود هیچ حساب و کتابی نباشد خب می‌شود باطل و عاطل و یا هو و لعب و لغو و کار عبث دیگر.

اینکه در همین قسمت از سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ برای همین است کار بی‌هدف را می‌گویند عبث. اگر عالم قیامتی نداشت هر کسی در دنیا هر کاری می‌کرد یله و رها بود می‌شد عبث و بی‌هدف دیگر، در حالی که خدای سبحان در چند جای قرآن هم به صورت نفی هم به صورت اثبات، مسئله معاد را مطرح کرد. فرمود ما آسمان و زمین را به حق پیچیدیم یا در صحبت حق قرار دادیم صاحب حق قرار دادیم^{۱۳} چون حق است به مقصد می‌رسد البته عالم هدفمند است گرچه ذات اقدس الهی بی‌نیاز است او هدف ندارد چون خود هدف، هدف ندارد اگر مبدئی کمال نامتناهی بود خودش می‌شود هدف که همه او را می‌طلبند ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾^{۱۴} دیگر فرض ندارد یعنی این فرض، محال است که این کمال مطلق نامتناهی کاری انجام بدهد که به وسیله این کار بخواهد به مقصدی برسد خب معلوم می‌شود که کمالش محدود است دیگر متناهی است نه نامتناهی، اگر کمالی نامتناهی شد چون کمال است کار از او صادر می‌شود نه کار انجام می‌دهد که به کمال برسد یعنی ذات اقدس الهی عالم را خلق نکرد تا سودی ببرد ذات اقدس الهی عالم را خلق نکرد تا جودی بکند بلکه

۱۳. سوره انعام، آیه ۷۳؛ سوره ابراهیم، آیه ۱۹ و ...

۱۴. سوره شوری، آیه ۵۳.

جواد محض است. دیگران که کار می‌کنند یا برای سود است یا برای جود یا این ساخت و ساز را می‌کند برای اینکه بهره‌بردار یا نه می‌خواهد ثواب ببرد این بیمارستان را می‌سازد آن مسکن را می‌سازد برای طبقه محروم که می‌خواهد به وصف جود برسد به يك ثواب برسد چون این سازنده کمالش محدود است نه نامتناهی یا می‌خواهد سودی را که ندارد ببرد یا جودی را که نداشت با این می‌خواهد ثابت کند ثواب ببرد و مانند آن، لذا کار غیر خدا تا بردار است یعنی می‌شود گفت فلان موجود این کار را کرده است تا به فلان مقصد برسد چه نبی چه ولی اما ذات اقدس الهی که کمالش نامتناهی است چیزی را فاقد نیست تا با کار آن را به دست بیاورد که اگر کار نکند فیضی نرساند به وصف جود متّصف نیست اگر این فیض را برساند به وصف جود متّصف می‌شود خب این کمالش می‌شود محدود این - معاذ الله - می‌شود ممکن دیگر واجب نیست.

بنابراین از آن جهت که غنی محض است خودش منزّه از آن است که هدف داشته باشد هدف داشتن خدا نقص است و از آن جهت که حکیم است صدر و ساقه فعل او با حکمت و منفعت و هدف و امثال ذلك است. فعل، هدف دارد که به مقصد می‌رسد و مقصود خود را در آن مقصد می‌یابد. فاعل، منزّه از قصد داشتن است، لذا در سوره مبارکه «ابراهم» به زبان موسای کلیم فرمود به جهانیان اعلام بکن ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۱ حالا همه مردم کافر بشوند این طور نیست که بر دامن کبریا بی او گردی بنشیند او به مقصد نرسیده باشد او خودش مقصد است. بنابراین فرمود کار ما عبث نیست چون کار، حکیمانه است ما منزّه از آن هستیم که مقصد داشته باشیم چون غنی حمیدیم ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ پس هدف این نیست که ما به جامعه خدمت بکنیم هدف این نیست که ما عالم بشویم اینها در راه است چه به جامعه خدمت کردن چه عالم شدن

اینها ابزار در راه است، خب به جامعه خدمت بکنیم که چه بشود که بعد از مرگ يك جواب نقد داشته باشیم عالم بشویم که چه بشود بعد از مرگ جواب نقد داشته باشیم یوم الحساب باید دستمان پُر باشد، بنابراین هیچ کاری در دنیا هدف نهایی نیست اینها کمالات میانی است برای آن هدف نهایی.

یاد قیامت و ذکر خدا زمزمه لبان اولیاء الله

در سوره مبارکه «قیامت» هم فرمود: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^۱ انسان خیال می کند که همین طور رها و یاوه است، هیچ خبری نیست هیچ حسابی نیست هر کسی هر چه کرد، کرد! خب این همه ظلمی که ظالمان و طاغیان کردند این همه رنجی که محرومان کشیدند حساب و کتابی نباشد خب می شود عالم لغو. اینکه فرمود: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ سُدی یعنی یاوه. می بینید اینها که یا با یا یا با دست کار انجام می دهند زمزمه هایی زیر لب دارند برای رفع خستگی، آنها که اهل معنا نیستند حالا یا سوت می کشند یا تصنیف و ترانه می خوانند برای رفع خستگی، آنها که عاقل و خردمندند اذکار الهی دارند برای رفع خستگی. وجود مبارك ابراهیم و اسماعیل (سلام الله علیهما) در آن کارگری و معماری و مهندسی خانه کعبه زمزمه زیر لبشان ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾ بود ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾^۲ آجر بیاور خشت بیاور سنگ بیاور مرتب این گل ببار و سنگ ببار و خشت ببار با ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾ اداره می شد.

وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) هم وقتی این پای مبارك را روی بیل فشار می دادند و این باغ را شیار می کردند این جمله ها را می خواندند ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ همه اش «لا إله الا الله» و «سبحان الله»

۱. سوره قیامت، آیه ۳۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

نیست هر کسی در هر کاری که مشغول است زمزمه زیر لبش آیه مناسب آن کار باید باشد ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ

يُتْرَكَ سُدى﴾ انسان خیال کرد که همین طور یله و رهاست همین که وارد خاک شد می پوسد خیر! وارد خاک شد

روزی سر برمی دارد مثل همه آن خوشه ها و شاخه ها. بالآخره يك روز يك بذر و يك حبه و هسته ای رفته در دل

خاک و بعد سر در آورده. اینکه در روایات آمده ائمه (علیهم السلام) فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاکْتُرُوا ذِکْرَ النُّشُورِ»^۱

همین است این هم ذکر خداست اگر فرمود: ﴿اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرًا کَثِيرًا﴾^۲ یعنی در هر جایی ذکر مناسب آنجا را بگویید

فرمود وقتی بهار را دیدید به یاد معاد باشید این چنین نیست که شما بروید در خاک و سر برنیاورید این طور نیست

﴿أَنَّ اللَّهَ يُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۳. مستحضرید که یاد معاد از بهترین فضایل است خدا این یاد را بر همه ما لازم

کرده اما به همه جایزه نداده که تذکره داشته باشیم فراموشمان نشود فقط به يك گروه جایزه داد، فرمود من به ابراهیم،

اسحاق، یعقوب اینها که بندگان خاص من هستند به اینها يك جایزه دادم ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ﴾ سؤال: «ما تلك

الخالصة»؟ جواب: ﴿ذِکْرَى الدَّارِ﴾^۴، آدم خانه خودش را که فراموش بکند خب سرگردان در خیابان و بیابان است

دیگر ولی وقتی خانه اش یادش باشد مرتب به فکر است که چیزی برای خانه تهیه کند خانه ما قیامت است. فرمود

یاد خانه را من به عنوان جایزه خالصه به اینها دادم با جمله اسمیه و با «إِنَّ» و با ضمیر متکلم مع الغیر ﴿إِنَّا

أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ﴾ سؤال: «ما تلك الخالصة»؟ جواب: ﴿ذِکْرَى الدَّارِ﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

۲. سورة احزاب، آیه ۴۱.

۳. سورة حدید، آیه ۱۷.

۴. سورة ص، آیه ۴۶.